

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

(صص: ۲۳-۳۸)

عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین پور

دکتر مهدی شریفیان* - سهیلا صادقی**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

در حوزه‌ی شعر انقلاب اسلامی، شاعران بسیاری بالیده و نام آور شده‌اند که بی‌گمان «قیصر امین پور» یکی از برجستگان ادبیات انقلاب اسلامی است. در میان شاعران معاصر فارسی، قیصر امین پور هم به لحاظ ((مضامین عرفانی، انسانی)) و هم به لحاظ ((مضامین اجتماعی)) شاعر موفق است. او را می‌توان نماینده و پایه‌گذار ادبیات عاشورایی و ادبیات آیینی غزل نو دانست. غزل نو از تأثیر شعر نو بر غزل سنتی شکل گرفت. این نوع غزل در قلمرو زبان و تعبیرات، تفاوت‌های آشکاری با غزل گذشته دارد. غزل سرایان معاصر به جای مضامین تکراری و ترکیبات ملال‌آور از ترکیبات دلنشین و نو سود جسته‌اند. از جانب دیگر امین پور با کاربرد قالب سپید و نیمایی در شعرش به موفقیتی نوین دست یافته است. هدف از این پژوهش بنیادی که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است،

*Email: dr.sharifian@yahoo.com

**Email: soheila.sadeghi@yahoo.com

شناسایی و نمایاندن برجستگی های ذهنی و فکری امین پور بر پایه ی اخلاق و عرفان با زیربنای حماسی است که منجر به شناساندن سبک خاص شاعر می شود. در مقاله ی حاضر به معرفی ذهن خلاق و تخیل قوی این شاعر عرفان، اخلاق و حماسه پرداخته شده است و مؤلفه هایی از مضامین شعرقیصر امین پور مانند عشق، وطن، مقاومت، پاسداشت ارزش های دفاع مقدس و بزرگداشت نهضت های آزادی بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: عرفان، عشق، وطن، مقاومت، غزلنو، شعرسپید(نیمایی)، ذهن، زبان، قیصر امین پور.

مقدمه

قیصر امین پور، فرزند مراد، متولد گتوند، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸، متوفی، تهران، ۸ آبان ۱۳۸۶ مدفون در گتوند؛ دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، شاعر، پژوهشگر، کوشنده ی ادبیات کودک و نوجوان، عضو هیأت علمی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران: آثار شعری: در کوچه ی آفتاب (تهران، ۱۳۶۳)؛ تنفس صبح (۱۳۶۳)؛ ظهر روز دهم (۱۳۶۵)؛ مثل چشمه، مثل رود (۱۳۶۸)؛ آینه های ناگهان ۱ (۱۳۷۲)؛ آینه های ناگهان ۲ (۱۳۷۲)؛ به قول پرستو (۱۳۷۵)؛ گزینۀ اشعار (۱۳۷۸)؛ گل ها همه آفتابگردانند (۱۳۸۰)؛ دستور زبان عشق (۱۳۸۶).

بی تردید قیصر امین پور در میان شاعران بعد از انقلاب اسلامی از برجستگی خاصی برخوردار است تاکنون مقالات زیادی درباره ی ویژگی های شعر او نوشته شده است. اما متأسفانه اغلب نویسندگان این مقالات به نماد و نمود ادبیات مقاومت و پایداری در شعر او بسنده کرده و کمتر به خلأقیّت های هنری قیصر اشاره کرده اند. مقالاتی نظیر: تعالی و ایجاز از علی موسوی گرمارودی، نقد و تحلیل اندیشه های قیصر امین پور درباره ی سنت و نوآوری از مصطفی علی پور، ویژگی های شخصیتی و اخلاقی امین پور از حسین اسرافیلی و دهها پایان نامه در سال های اخیر که به معرفی شعر قیصر امین پور پرداخته اند. در مقاله ی حاضر ما به پدیده ی زبان و ذهن که

در نقد ادبی مُدرن یکی از شیوه های بیان و معرفی خلأ قیّت های هنری شاعران است، پرداخته و شعر قیصر را هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ مضمون مورد بحث و بررسی قرار داده ایم. زبان پدیده‌ی بسیار پیچیده‌ای است که مطالعه‌ی آن را نمی‌توان به یک قلمرو خاص محدود کرد. زبان معرفّ ذهن است، عمل ذهنی وقتی به مرحله‌ی زبان می‌رسد، "بیان" می‌شود. ذهن و آنچه در آن می‌گذرد، نامرئی و تعریف ناشدنی است و تنها در بلوغ زبان است که رؤیت می‌شود. "زبان شکل دیگری از اندیشه است؛ شکلی که به ضرورت خود را پی می‌گیرد و فراتر از خرد ورزی متعارف می‌رود" (شریفیان، ۱۳۸۴: ۷۵).

برخی نقش زبان را چنان اساسی می‌دانند که آن را خود شعر دانسته اند: "زبان، رنگ، صورت (فرم) و عادت، اسلوب مدنی و اعتقادی همه ادوات و موضوعات شعر است، می‌توان آنها را به پیروی از این مقوله از سخن (مجاز) که اثر را مرادف سبب می‌شمارد، شعر نامید" (دیچز، ۱۳۶۹: ۱۸۸).

بی‌گمان اندیشه در قالب کلمات، جسمیت می‌یابد، هرچه فضای اندیشه‌ی انسان گسترده تر باشد، به همان نسبت از زبانی غنی‌تر برخوردار بوده و گنجینه‌ی واژگانی آن ثروتمندتر خواهد بود. چرا که "کلمه زاییده نمی‌شود مگر با فکر و هرکس به اندازه‌ی فکر خود کلمه دارد" (علی پور، ۱۳۷۸: ۱۹).

قیصر امین پور یکی از شاعران دوران جنگ و دفاع مقدس است. بینش و نگرش او در شعر بر اخلاق و عرفان که خاصّ اوست استوار است. زبان شعر او همدلی است. زبان درد است و درد در کاینات جاری و ساری و از ترکیبات وجودی هرکسی است. او بواقع یک شاعر اومانیست به معنی واقعی است.

زبان شعری او موجز است و همین امر باعث می‌شود خواننده در ادامه دچار ملال و خستگی نشود. در شعر امین پور قرابت زبان او به زبان عامیانه و کوچه بازار، دلیل نمایاندن اندیشه‌ی خاص او و خلق بافت ادبی گردیده است. کاربرد گویش عامیانه باعث رونق عناصر زیبایی شناسی در شعر امین پور است همچنانکه کانت می‌گوید «چنانچه ساختار ذهن بشر درست به کار برده

شود، پدیده‌ها نیز درست فهمیده می‌شوند.» او با طرح اوضاع اجتماعی روزگار خویش «دفاع مقدس»، نوستالژی، غم و اندوه، کاربرد ترکیبات خاص که ساخته و پرداخته‌ی ذهنی شاعر و موجب برجسته‌سازی زبان شعری اوست درنمایاندن مضامین فکری و ذهنی خودشاعری موفق بوده است.

فرهنگ زبان امین پور، فرهنگی عمومی است که در هر زمان تصویری زنده و بازتابی جدید به دست خواننده می‌دهد. از مؤلفه‌های اصلی شعر قیصر امین پور استفاده از سازه‌های زبان گفتار و عامیانه مردم است. کلام او سلیس و روان است و در عین زیبایی عاری از هرگونه پیچیدگی کلام است. تنوع آثار او در قالب‌های مختلفی نظیر غزل و رباعی از قالب‌های کلاسیک (سنتی) تا اشعار سپید و نیمایی به ما نشان می‌دهد که شاعر چگونه واژگان آشنای جهان معاصر فارسی را دریافته است، بطوری که او با گرایش در شعر سنتی در قالب غزل به شعر نو، در واقع موجد جنبشی سوررئالیستی در شعر خود شده است. آندره برتون، پیشوای سوررئالیسم می‌گوید که: «باید کلمات باهم عشقبازی کنند» که نه تنها از زبان اعراض نمی‌کند، بلکه انتظار قدرت‌نمایی‌های تازه‌ای از آن را دارد. بطوری که «زبان آفرینشگر» را جانشین «زبان بیان» می‌کند. همچنانکه می‌بینیم در این راستا امین پور با استفاده از تمام ظرفیت‌ها و ارزش‌های واژگان و همچنین تمام ویژگی‌های زبانی چون مراعات النظیر، جناس و موسیقی درونی و بیرونی و گفتاری همه را در خدمت اندیشه قرار داده است و یک انسجام بنیادین را ایجاد کرده بطوری که اندیشه از زبان جدا نمانده است. آنجا که می‌گوید: / دیگر قلم زبان دلم نیست / قلم را کارساز نمی‌داند زیرا نمی‌تواند احیاگر آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی باشد. روح عدالت جو، ظلم ستیز، مدح طلب و بی‌اعتنا نبودن در خصوص اوضاع اجتماعی (مثل جنگ) از او انسانی متعهد، با حمیت و غیرت و شعور والای انسانی ارائه می‌دهد و به همین جهت می‌توان او را پایه‌گذار «ادبیات عاشورایی و ادبیات آیینی» دانست.

دایره‌ی لغوی زبان شعر امین پور، به دلیل آشنایی او با ادبیات کلاسیک و نیز استفاده‌ی او از زبان و کلمات عامیانه، بسیار وسیع است. ادراکات و تجارب عینی تازه و از مضامین روز

جامعه سخن گفتن، حوزه ی واژگانی شعر امین پور را بسیار گسترده تر از دیگر شاعران انقلاب اسلامی کرده است.

ویژگی ها و مختصات ذهنی در شعر قیصر امین پور:

بی هیچ تردیدی، ذهن نامرئی شاعر، در «چه گفتن و چگونه گفتن» مرئی و قابل درک می شود. به تعبیری دیگر، «زبان» بارزترین و مشهورترین عامل شناخت «شاعر» است. بدین معنی که زبان و چگونگی استفاده ی شاعر از آن، مهمترین «ویژگی سبکی» اوست. تأکید منتقدان ادبی در «نقد مدرن» بیشتر به شناخت متن و تجزیه و تحلیل لغت به لغت و تفسیر متون ادبی است. در این بخش به برخی ویژگی های فرهنگی قیصر امین پور که ساختی ذهنی دارد، می پردازیم:

نقش عاطفه در شعر قیصر امین پور:

درون ما سرشار از عواطف متناقضی همچون عشق و نفرت، غم و شادی، یأس و امید، ترس و دلاوری و ... است. این عواطف ابدی اند، یعنی از آغاز خلقت تا امروز در نهاد همه ابنای بشر بوده اند. تأثیردرد نفوس که هدف نهایی شعر و هرکلام غیرعادی است، گاه از طریق خیال انگیزی حاصل می شود و گاه از راه تحریک عواطف (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۹).

عاطفه ی شعری عبارت است از نسبت احساسی که در یک لحظه ی خاص، میان «شاعریایک پدیده ی دیگر» برقرار می گردد (زرین کوب، ۱۳۴۶: ۸۳). عاطفه یا احساس، زمینه ی درونی و معنوی شعراست و به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش ایجاد می شود. نوع عواطف هرکسی، سایه ای است از «من» او. «من» ها را می توان درسه گروه عمده تقسیم کرد: «من» های فردی، «من» های اجتماعی و «من» های بشری و انسانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷).

شعرهای امین پور را تصویرهای حسی و عاطفی پُرکرده است و همین تصویرهای حسی است که به شعر وی وجهی عاطفی می بخشد (ترابی، ۱۳۸۱: ۱۷). با بررسی سروده های دفتر «تنفس

صبح» در می‌یابیم وجه غالب شعرهایش به گونه ای است که در آن عنصر عاطفه و زبان بر سایر عناصر برتری یافته است. در این دفتر اندیشه کم رنگ شده است و بار عاطفی سروده های این دفتر را حال و هوای امین پور در ارتباط با شهدا، جانبازان، خانواده های شهدا و حسرت او برای پیوستن به شهدا به وجود آورده است:

زبس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت / صدای مبهم بر خوردبال می آید (امین پور، ۱۳۶۴: ۷۸).
در غزل «بوی آشنا» او در ابتدا و پایان غزل به عاطفه توجه داشته است و برای تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب، رنگ عاطفه و احساس را در دوبیت «مطلع» و «مقطع» بیشتر کرده است:
اگر تو با زیبایی بهار خواهد ماند / وگرنه خرمن نرگس خمار خواهد ماند / ... به یادت ای گل پرپر، گل همیشه بهار / همیشه باغ دلم داغدار خواهد ماند (همان: ۱۰۰)
غزل «اجاره» که از راز و نیاز جانبازی با شهیدان خبر می دهد، دارای بیانی صمیمانه و عاطفه ای سرشار است:

قرار بود شما تا خدا مرا ببرید / شما قبول نکردید یا خدا اجازه نداد؟ (همان: ۱۲۳)
در غزل «تعمیم» امین پور با استفاده از عنصر عاطفه با خانواده ی شهیدان همدردی می کند: بیا به خانه ی آن لاله ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم / به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم (همان: ۱۲۱)
در دفتر «آینه های ناگهان» زمینه ی عاطفی صور خیال، به گونه ای حدیث نفس است که گاهی در فضایی اعتراض آمیز و خشمگینانه بیان می گردد. اضطراب، نگرانی و خشم فرو خورده ی شاعر را به راحتی می توان در شعرهای این دفتر دید.
سربسته ماند بغض گره ی خورده ی دلم / آن گریه های عقده گشا در گلو شکست (امین پور، ۱۳۶۴: ۵۷).

از دیگر سروده های او که دارای بار عاطفی هستند می توان به «سرود صبح»، «حرفی از نام تو»، «جنگل خاطره»، «خمیازه ی فریاد»، «چراچنین!»، اگر دل دلیل است» و «آبروی آب» اشاره کرد که تماماً در دفتر «آینه های ناگهان» آمده است.

۱- عشق:

عشق به لحاظ عرفانی سابقه ای بس دیرینه در شعر فارسی دارد. در شاعران انقلاب اسلامی بویژه قیصر امین پور عشق دارای سه کارکرد کاملاً متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر است؛ الف: عشق به خدا که مظهر جمال و جلال است.

بسیاری از شعرهای عاشقانه قیصرامین پور دارای چنین خصلتی است:

من از عهد آدم تو را دوست دارم / از آغاز عالم تو را دوست دارم / چه شب ها من و آسمان تا دم صبح / سرودیم نم نم: تو را دوست دارم (امین پور، ۱۳۸۶: ۷۹).
از دیگر شعرهای امین پور که چنین درون مایه ای دارد عبارتند از:
همزاد عاشقان جهان (گل ها همه آفتابگرداند، ۱۶)، سلامی چو بوی خوش آشنایی (۲۸)،
آخرین تصویر (۸۰)، سفردهوای تو (دستورزبان عشق، ۳۶) و فن عشق (۴۳)

ب: عشق به انسان

این که انسان دارای کرامت است، خلیفه ی خدا در روی زمین است و تمامی کاینات برای او آفریده شده است. یکی دیگر از مؤلفه های عاشقانه قیصرامین پور است. محیطی که امین پور در آن پرورش یافت همان ویژگی های شهرهای گرم جنوب را دارد با صمیمیت، صداقت و عاطفه، عشق با بیشترین بسامد. علاوه بر ریشه های تاریخی و ادبی، با همان معانی ژرف و شگرف و گسترده، پیوند عمیقی با روحیه ی صمیمانه ی شاعر دارد. شاید یکی از دلایل اقبال جوانان به اشعار قیصر، همین صمیمیت نهفته در عشق اوست:

ای حقیقی ترین مجاز ای عشق! / ای همه استعاره ها با تو (امین پور، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

ای عشق، ای ترنم نامت ترانه ها / معشوق آشنای همه عاشقانه ها (همان: ۵۰)

دربندخویش بودن معنای عشق نیست / چونان که زنده بودن معنای زندگی (همان: ۴۶)

در این رباعی هم عشق و هم آفتاب حضور دارند؛ با آشنایی زدایی از آفتاب در این تصویر

خیال انگیز، هردورابه نمایش گذاشته است:

ای عشق زمین و آسمان آیه‌ی توست بنیاد ستون بی ستون پایه‌ی توست
چون رهگذری خسته که می آساید آسایش آفتاب در سایه‌ی توست

(همان: ۴۱۵)

مصدّق عینی این گونه عشق از دید قیصرامین پور «شهدا» هستند که حاملان عشق واقعی به انسان و خدا به حساب می آیند:

عشق به وقت ورود کرد تعارف به درد وز همه برخاست آه در جلوی پای عشق
مبحث معنای عشق، شامل صد دفتر است وان همه یک جمله است، عشق به معنای عشق
(امین پور، ۱۳۶۴: ۱۲۷)

عشق دوران بعد از جنگ شاعر شاعر باز هم لبریز از صمیمیت و عاطفه‌ی ناب است:
... و زانوان خسته‌ی مغرور / خبر پیش پای عشق / با خاک آشنا نشد (امین پور، ۱۳۷۵: ۹)
از غم خبری نبود اگر عشق نبود / دل بود ولی چه سود اگر عشق نبود (همان: ۹۳)
و گاه چه زیرکانه ورنده، زیبایی و تأثیر عشق را بیان می کند:
ز دست عشق در عالم هیاهوست / تمام فتنه‌ها زیر سر اوست (همان: ۳۶۶)
وزمانی که از صداقت و شکوه روزهای حماسه باز هم دورتر می شود، باز آن قدر برای عشق اهمیت قائل است که زندگی بدون عشق برایش به دشواری جان‌کندن است:
زندگی بی عشق اگر باشد، همان جان‌کندن است / دم به دم جان‌کندن ای دل‌کاردشواری
است، نیست (همان: ۵۴)

او در نهایت درمان همه‌ی دردهای بشری را فقط عشق می داند و بس:
به جز عشق دردی که درمان ندارد / به جز عشق راه‌علاجی ندیدم (همان: ۱۹۷)
ای عشق، ای سرشت من، ای سرنوشت من! / تقدیر من غم تو و تغییر تو محال (همان: ۲۱۱)
ج: عشق به مردم کشورهای دیگر
سرنوشت و مشکلات حیات انسانی در این گونه عشق‌ها تبلور بی نظیری می یابد.

در سرود «روزناگزیر» شاعر به کرامت انسانی و رهایی بشریت از هرچه رنج و درد است اشاره دارد و این گونه آرزو می کند:

... روزی که التماس گناه است / و فطرت خدا / در زیر پای رهگذران پیاده رو / بر روی روزنامه نخواست (امین پور، ۱۳۷۲: ۷۰)

از همین جاست که قیصر «ظهور منجی» را آرزو می کند، که روزی بیاید و مهربانی را جایگزین کینه کند:

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد (همان: ۱۲۳)

۲- اندیشه ی فلسفی، عرفانی:

آینه، در شعر امین پور رمز خاطرات، دل، ذهن، و فکراست. انسان از نگاه امین پور «دغدغه بازگشت به خویش» را دارد و آینه رمزی از این دغدغه برای بازگشت به پاکی است:

در آغاز آینه بودیم و باز / بیایم پایانی از آینه (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۵)

ز دین ریا بی نیازم، بنام / به کفری که از مذهبم می تراود (امین پور، ۱۳۸۶: ۴۸)

دهانم شد از بوی نام تو لبریز / به هرکس که گل گفتم و گل شنیدم (همان: ۵۰)

هفتاد پشت ما از نسل غم بودند / ارث پدر ما را، اندوه مادر زاد (همان: ۵۲)

از خاک ما در باد، بوی تو می آید / تنها تو می مانی، ما می رویم از یاد (همان: ۵۲)

دست سرنوشت / خون درد را / با گلم سرشته است / پس چگونه سرنوشت ناگزیر خویش

را رها کنم؟ (همان: ۶۸)

ای خوشا زخود رفتن / مست خلسه ای خونین / سرخوش از سمعی سرخ / عارفانه

رقصیدن (امین پور، ۱۳۷۴: ۴۲)

فصل کشت و موسم برزیگری است / عاشقان این فصل، فصل دیگری است (همان: ۷)

هرچند تو را هزار ره باشد / لیک / جز راه دل هیچ رهی به ره تو نیست (همان: ۵۴)

دیدار تو را همه نشانی دادند / ای در همه جا / کجاست پس خانه تو؟ (همان: ۵۴)

همچنین در شعرهای زیبای زیر مؤلفه های فلسفی، عرفانی بسیار قوی است:
 همصحبتی (۵۳)، آیه (۵۴)، دیدار (۵۹)، نکته (۶۰)، غربت (۶۴)، این چیست؟ (۶۶)، دوزخ
 این (۷۲).

جاودانگی را در مرگ سرخ (شهادت) می داند

کو عمر خضر رو طلب مرگ سرخ کن/کاین شیوه، جاودانه ترین طرز بودنت (امین پور،

۱۳۷۴: ۳۲)

خداوند را پاسخ تمام چراهای خود را می داند:

در خواهشی که خواستنی تر ز پاسخی/ با چون تو پرنیازی جواب را (همان: ۵۵)

کم گیر و عذر ما بپذیر / بیش از این برنیامد از دستم (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

به سر موی دوست دل بستم / رفت عمر و هنوز پابستم (همان: ۱۳۱)

از نگاه دیگر «کال» در شعر امین پور رسیدن به این «خواهش و خواستن» است.

بامردم شب دیده به دیدن نرسیدیم/ تا صبح دمی هم به دمیدن نرسیدیم/کالیم که سرسبزدل

از شاخه بریدم / تا حادثهٔ سرخ رسیدن نرسیدیم / زین هیزم ترهیچ ندیدیم بجز درد/شمعیم که

تا شعله کشیدن نرسیدیم (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

۳- اخلاق محوری:

قیصر انقلاب اسلامی را حرکتی به سمت تکامل اخلاقی می دانست و نماد نور در آثار شعری

او گواه این حقیقت ناب است. در «شعری برای جنگ» نور نمادی از نورانیت حرکت انقلابی

مردم ایران و نویدی است از پیروزی حق برباطل و گسترش اخلاق ناب انسانی.

خفاش های وحشی دشمن/حتی ز نور روزنه بیزارند/باید تمام پنجره ها را / با پرده های

کور ببوشانیم / (امین پور، ۱۳۶۴: ۱۰)

به چشمم بدِ مردمان عین خوبی است/که من هرچه دیدم ز چشم تو دیدم (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۰)

به آیین دل سرسپر دمادم / که یک عمر بی وقفه در خون تپیدم (همان: ۵۰)

روزی که دست خواهش، کوتاه / روزی که التماس، گناه است (همان: ۶۱)

۴- ادبیات پایداری (مقاومت):

الف) شهید و شهادت

الف) قیصر امین پور براسستی شاعری متعهد بود و شعرش مملو از این معانی است. برای قیصر امین پور جنگیدن چه با سلاح جنگی چه با سلاح قلم هردو لازم و ملزوم یکدیگر بودند، هر دو کوبنده و مرهون آگاهی.

- تا بانگ رود رود نخشکیده است / باید سلاح تیز تری داشت / دیگر سلاح سرد سخن کار ساز نیست (امین پور، ۱۳۷۴: ۲۶)

لاله گلی سرخ رنگ و آتشین است و از این رو با خون تناسب دارد (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۹۰).
در شعر امین پور لاله نماد "شهید" است:

- گفتم در شهر ما دیوارها دوباره پر از عکس لاله ها ست (همان: ۲۱)

- زبس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت/ صدای مبهم برخوردار می آید (امین پور، ۱۳۶۴: ۷۷)
همچنین در این اشعار زیبا (از مجموعه تنفس صبح) جلوه هایی از مقاومت و شهید و شاهد قابل مشاهده است:

تجسم (۱۵)، این بشر سرخ کیست (۱۹)، شعری برای جنگ (۲۵) رسم سفر (۸)، راه ناتمام (۷) گلوی شوق (۲۷)، غزل تقویم ها (۲۹)، تقصیر عشق بود (۲۸)، سرزمین فصل (۳۳)، زین خالی (۳۵)، بارای آفتاب و باران (۴۰)، رجز هجوم (۴۱)، غزل تصمیم (۴۳)، داغ (۵۸).

رنگ سبز در اغلب اشعار امین پور در ارتباط نمادین با شهید و شهادت است. "رنگ سبز نماد ایمان عقیده به رستاخیز و محشر است. همچنین سبز مظهر تقدس و نشان پاکی است." (نیکوبخت و قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۲۳۴) سبز در شعر امین پور نماد جاودانگی، طراوت، نشاط، تکامل و پختگی است: هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد/ اما/ این ابتدای سبزی او بود (امین پور، ۱۳۶۴: ۳۳)

خوشا چون سروها استادنی سبز/خوشا چون برگ ها افتادنی سبز/ خوشا چون گل به فصلی سرخ مُردن/خوشا در فصل دیگر زادنی سبز (امین پور، ۱۳۷۵: ۱۵۸).

(ب) مقاومت و ایثار:

اینان / هرچند / شکسته‌زنانوان و کمرهاشان/ استاده‌اند فاتح‌ونستوه ... (امین پور، ۱۳۷۴: ۲۶)
اسرار پایداری او را / زان یار سربلند بپرسید / شاید توان مجسمه ای ساخت / از جنس استقامت خالص (امین پور، ۱۳۷۴: ۱۶)

در شعر شاعران دفاع مقدس، کبوتر از دیگر نمادهایی است که در ارتباط با شهید به کار می رود:

به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوک کبوتری بزیم (امین پور، ۱۳۶۴: ۱۲۱).

۵ - انسان مداری:

بی گمان، هر شاعر و هنرمندی پیاپی حضور انسان درهستی را ارزیابی و تحلیل می کند و می کوشد دریابد که امتیاز انسان بر سایر موجودات در چیست. امین پور به شیوه‌ی عارفان خراسان عشق را سرمایه‌ی اصلی انسان می داند:
ما عشق را به مدرسه بردیم / در امتداد راهرویی کوتاه / که یک کتابخانه‌ی کوچک ... (امین پور، ۱۳۷۴: ۹۱)

آن روز / پرواز دست های صمیمی / در جستجوی دوست / آغاز می شود (همان: ۶۰)
روزی که آسمان / درحسرت ستاره نباشد / روزی که آرزوی چنین روزی / محتاج استخاره نباشد (امین پور، ۱۳۸۶: ۶۴)

درد / رنگ و بوی غنچه‌ی دل است / پس چگونه من / رنگ و بوی غنچه را زبرگ های تو به توی آن جداکنم؟ (همان: ۶۸)

گاه قیصر از بی خبری و سرگشتگی انسان معاصر می نالد و از این که انسان امروز نه جایگاه خود را می شناسد و نه هیچ چیز دیگر را، گله می کند:

در این زمانه هیچ کس خودش نیست/کسی برای یک نفس خودش نیست/خدای ما اگر در خود ماست/کسی که بی خداست پس خودش نیست/تو دست کم کمی شبیه خودت باش / در این جهان که هیچ کس خودش نیست (امین پور، ۱۳۸۶: ۷۷) از نگاه قیصر «بسپجیان گمنام» که گاه به «رمز» از آنان به «کفش کتانی» نام می برد. مصداق انسان های اصیل و واقعی هستند:

وقتی که بال های سراسیمه / باد را / غربال می کنند/ و رد کفش های کتانی را / از خاک تا ستاره/ تا آفتاب دنبال می کنند (امین پور، ۱۳۸۶: ۲۶).

۶- وطن دوستی:

این که وطن دوستی و وطن خواهی عین ایمان اسلامی است، در شعر امین پور جایگاه والایی دارد:

- طرح کم رنگی است دریادم هنوز / من به یاد دشت آبادم هنوز (امین پور، ۱۳۷۴: ۴۸)

اندوه من انبوه تر از دامن الوند / شکوه تر از کوه دماوند غرورم (همان، ۱۳۸۶: ۵۴)

ضمناً در بعضی از آثار امین پور اشاره های لطیفی به ناکجا آباد است که در واقع وطن آرمانی شاعر به حساب می آید:

خسته ام از آرزوها / آرزوهای شعاری / شوق پرواز مجازی بال های استعاری (امین پور،

۱۳۸۶: ۹۵)

اودرنهایت تلاش می کند دنیای کهن و موروئی را درهم ریخته و آرمانشهری نو را بیافریند:

ولی / شاعران آرمانشهر را آفریدند/ که در خواب هم خواب آن را ندیدند (امین پور،

۱۳۸۶: ۹۵)

ما در عصر احتمال سومی بریم / در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ

اصلی / جز اصل احتمال ، یقینی نیست (امین پور، ۱۳۸۶: ۹۴)

۷ - توجه به انقلاب های رهایی بخش بویژه «فلسطین»:

قیصرامین پور بارها از نماد «زیتون» برای جنگ فلسطین و رسیدن به صلح یاد کرده است. زیتون نماد صلح و آرامش است. عیسویان زیتون را به عنوان یک نماد مذهبی اختیار کردند. درگورهای آنها می توان یک شاخه زیتون را دید که کبوتری آن را با نوشته ی «آرامش» حمل می کند (هان، ۱۳۸۰: ۲۹۲). امین پور از این نماد در شعر «منظومه ی فلسطین» استفاده کرده است. در این شعر کبوتر استعاره از مردم فلسطین است. همچنین کبوتر زیتون به منقار دارد: هر سحر مادر از لاله می رفت / در پی آب یا دانه می رفت / بازمی آمد از راه هر بار / شاخه ی سبز زیتون به منقار (امین پور، ۱۳۶۸: ۳۳).

۸ - مرگ:

مرگ یکی از مسایل اجتماعی و اصلی انسان است که نگرش آدمی به آن مبین نوع جهان بینی او هم هست. در نگاه آرمانگرایانه ی شاعر، مرگ پیروزی است. او مرگ را یک حماسه و تجربه ی پاک و اشراقی در نزد قربانگاه خدا می داند و شیفته وار به سویش می رود. «ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید» (امین پور، ۱۳۶۷: ۵۳) پروازی است که مشتاقانه چشم انتظار آن است و بر آن خنده می زند. (همان: ۳۱) و شجاعانه لبان مرگ را می بوسد (همان: ۸۵) (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۶).

شاعر سال ها مرده است برای این که یک دم زندگی کند (دستور زبان عشق، ۳۰) و مرگ یک تقدیر ناگزیر است (همان: ۲۳).

نتیجه

با گذشت سی سال از عمر انقلاب اسلامی ایران و به عرصه آمدن دهها شاعر و نویسنده باز هم نمی توان به ضرس قاطع در باب «ویژگی های شعر انقلاب» به درستی و راستی قضاوت کرد. در میان معدود کسانی که در حوزه ی شعر و شاعری «خوش درخشیدند» بی گمان نام

قیصر امین پور بسیار پر فروغ و تأثیر گذار است. تخیل قوی، عاطفه ی سرشار و زبانی پیراسته و پخته از امین پور شاعری ماندگار ساخته است که اگر دیر می زیست و به مرز پختگی می رسید بی تردید نام آورترین شاعر بعد از انقلاب اسلامی لقب می یافت با این همه آنچه مسلم است هنر واقعی او استفاده ی بهینه از قالب غزل است که جهشی متین، ملایم و زیبا به سوی شعر نو که عاری از فنون و پیچیدگی هاست دارد. غزل ها و اشعار امین پور محتوا و مضمونش عشق، جنگ، شهادت، ایثار، شهامت، باورهای پُرجاذبه ی دینی، جسارت و شهامت است که همه و همه با آمیختگی عرفان و اخلاق در غزل های زیبای او جایی برای خود نمایی پیدا کرده اند. زبان امین پور در غزل هایش، محکم، قاطع، شُسته و پاکیزه است.

کلمات کهن با کلمات تازه و امروزی پیوندی موزون یافته است. برخی از کلمات را از فرهنگ شعری کلاسیک به وام گرفته و برخی را نیز با شهامت و جسارت ساخته و یا از زبان عامه به قلمرو شعر وارد کرده است. آری بی تردید او ((شاعر شعر متعهد)) است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع انسانی
 منابع

- ۱- افشین وفایی، محمد (۱۳۸۶) صدشعر از این صدسال. تهران: سخن.
- ۲- امین پور، قیصر (۱۳۶۷) نفس صبح. چاپ اول ۱۳۶۷. چاپ دوم ۱۳۷۴. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری ایران).
- ۳- _____ (۱۳۷۲) آینه های ناگهان. چاپ اول. تهران: مروارید
- ۴- _____ (۱۳۸۵) شعر کودکی. چاپ اول. تهران: مروارید.
- ۵- _____ (۱۳۸۵) مثل چشمه. مثل رود. تهران: انتشارات سروش.
- ۶- _____ (۱۳۸۶) گل ها همه آفتابگردانند. چاپ هشتم. تهران: مروارید.
- ۷- _____ (۱۳۸۶) دستور زبان عشق. چاپ سوم. تهران: مروارید.
- ۸- _____ (۱۳۸۶) گزینۀ اشعار. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.

- ۹- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۸۱) **مشک و، شقایق**. قم: مؤسسه فرهنگی سماء.
- ۱۰- وزارت ارشاد اسلامی (۱۳۶۲) **شعر جنگ**. چاپ اول. تهران.
- ۱۱- دیچیز، دیوید (۱۳۶۹) **شیوه های نقد ادبی**. ترجمه محمد تقی صدیقانی و غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: علمی.
- ۱۲- روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹) **سیر تحول، غزل فارسی**. چاپ اول. تهران: روزنه.
- ۱۳- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) **چشم انداز شعر معاصر ایران**. تهران: نشر ثالث.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶) **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۵- شریفیان، مهدی (۱۳۸۴) **ذهن و زبان سیمین بهبهانی مجله ی زبان و ادبیات فارسی**. شماره چهارم. سیستان و بلوچستان: مرکز نشریات علمی دانشگاه.
- ۱۶- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) **سبک شناسی شعر**. تهران: فردوس.
- ۱۷- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) **ادوار شعر فارسی**. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸- علی پور، مصطفی (۱۳۷۸) **ساختار زبان شعر امروز**. چاپ اول. تهران: فردوس.
- ۱۹- فتوحی، محمود (۱۳۸۷) **بلاغت تصویر**. تهران: انتشارات سخن.
- ۲۰- کریم خانی، مسعود (۱۳۸۳) **شعر نیمایی از نیما یوشیج تا سیمین بهبهانی**. نشریه ی واژه. شماره ۳.
- ۲۱- مشیری، مهشید (۱۳۷۳) **زبان، فرهنگ، ترجمه**. تهران: البرز.
- ۲۲- نیکویخت، ناصر و سید علی قاسم زاده (۱۳۸۴) **زمینه های نمادین رنگ در شعر معاصر**. نشریه ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۱۸.
- ۲۳- هال، جیمز (۱۳۸۰) **فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب**. ترجمه ی رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.